

به نام حق

هذیان گویی در شب یلدای یک کشور اروپایی

(براساس شعرهایی از ژاک پره ور)

نوشته:

شهرز مرکباتی لنگرودی

شخصیت ها:

دو مرد

صحنه:

اتاق یک خانه محقر

مرد 1: تقصیر خودش بود... تقصیر خودت بود مرتیکه روانی

مرد2: در حالی که کف اتاق افتاده/درست حرف بزن....سیگار می خورای؟

مر د 1: آر ه ...

مر د 2: تو کشو ئه ...

مرد 1: چرا حالا مژ جنازه ها افتادی؟ یا شوخودت بده دیگه...

مرد 2: منو کشتیا.. اصن واسه همین می خوا ی سیگار بکشی...

مرد 1/درحالی که سیگار را برمی دارد:/چطور؟ جی شد؟

مرد 2: یه بالش می ذاری زیر سرم؟ آخه من دندان درد دارم... دکترم گفته....

مرد 1/ بالشی می گذارد که باعث می شود حرف مرد 2 قطع شود/ بیا تتبل خان....

مرد 2: جونم برات بگه... من بهت قرض داشتم... یعنی بهت بدهکار بودم... توام قاط زدی

مرد 1: همین؟

مرد 2: همین همینم که نه.. خب من با زنت رابطه داشتم.. وقتی مست بودم خونه تو آتیش زدم.. تو مدرسه ام اذیت می کردم...

مرد 1/حرف مرد 2 راقطع می کند:/بسه...میشه بس کنی؟حالا یت جعبه سیگارم جوابگو نیست

مرد 2: شرمنده ام... بقول اون فيلمه: شرمسارم... عفوم كن عليا حضرت ا

مرد 1: مسخره می کنی؟

مرد 2: ببینم..... آره

مرد 1: حقش بود دوباره می گشتمت....

مرد 2: تا حالا شکار نهنگ رفتی؟

مر د 1: نه...

مرد 2: حالی، میده...

مرد1: تو رفتی؟

مرد2: نه...

مرد1: باز داری چرت می گی؟

مرد2: نه به خدا.. پدرم می رفت

مرد1: خب؟

مرد2: یه شب برگشت با یه نهنگ رو دوشش

مرد1: نهنگ رو دوش؟!

مرد2: چاقو رو داد به منو گفت تیکه تیکه ش کن.. من به چشای بابا نگا کردم.. شکل یه نهنگ بود تو دریایی از شیر... شیر و عسل که همیشه دوس داشتم.... یهو زد به سرم که این نهنگ کاری بامن نکرده که بخوام پاره پاره ش کنم.. گفتم من از سهمم می گذرم.. چاقو رو انداختم.. اما نهنگ چاقو رو برداشتو خودشو پرت کرد رو بابام.. شکمشو جر داد.. مادرم عزادار شد.. نهنگه داد زد: حالا بقیه شما دنبالم می کنین با کشتی های بزرگتر.. بعد تموم خانواده بیچاره مو قتل عام می کنین... روبه مامانم کرد و گفت: اگه کسی سراغم اومد بگین 13 سال دیگه میاد... ممنون

مرد1: نمی تونم حرفاتو باور کنم...

مرد2: منم اصراری ندارم

مرد1: اینا رو گفتی که بگی من نهنگم یا تو؟

مرد2: من پسر بچه م

مرد1: خب؟

مرد2: همین

مرد1: یعنی بی گناهی؟

مرد2: کی از بی گناهی حرف زد؟

مرد1: پس چی؟

مرد2: فقط یه خاطره بود... یه شعر.. یه سیگار بمن بده... جنازه بودن خیلی کسل کننده س.. آدم سردش می شه

مرد1: سیگاری برایش می آورد/

(نور صحنه می رود)

مرد 1: روی صندلی نشسته است/ظاهرا پارک ست/مرد 2 آرام کنارش می شیند

مرد 2: روز مزخرفیه مگه نه؟

مرد 1: توجهی نمی کند/ (البته ظاهرا)

مرد 2: روز مزخرفیه..خصوصا اینکه از کار اخراجت کردن

مرد 1: شوکه می شود/

مرد 2: ننترس..من آقای ناامیدیم...اینم کارتم

مرد 1: هاج و واج مانده/

ناامیدی: اون کارو دوس نداشتی ولی بهتر از هیچی بود

مرد 1: آره...من فقط به زنی که دوست دارم فکر می کنم

ناامیدی: و اون به همین راضیه..چه احمقانه....

مرد 1: احمق خودتی

ناامیدی: آگه احمق نبودم که ناامید نمی شدم

مرد 1: عذر می خوام..من حالم خوش نیست

ناامیدی: می فهمم...مرد

مرد 1: مرد بودن سخته..دوس دارم گم بشم

ناامیدی: بیا.../شیشه ای از جیبش در می آورد/آب انگوره

مرد 1: نه

ناامیدی: /لیوانی میریزد/آره...

مرد 1: /لیوان را سر می کشد/این چی بود؟ آه مغزم خنک شد

ناامیدی: زیبایی چیز کثیفیه...آگه زیبا نبودی...اون زن نمی خواس با تو باشه...

مرد 1: کدوم زن؟

ناامیدی: یا اون مرد نمی خواس با زنت رابطه داشته باشه..زیبایی خیلی کثیفه..مثل گل مینا..اسم زنم میناست

مرد 1: مگه تو زن داری؟ فکر می کردم خیالی هستی...

نامیدی: چون خیالیم حق ندارم عاشق بشم.. حالا خوبه عشقم یه چیزه خیالیه

مرد 1: نه نیست....

نامیدی: چرا هست....

مرد 1: من عاشق اون زنم....

نامیدی: و سه زن دیگه

مرد 1: اون فقط یه دل مشغولیه

نامیدی: دل مشغولی؟ فکر می کردم عاشقی یعنی دلت مشغول یه نفر باشه

مرد 1: عشق بزرگتر از این حرفاست

نامیدی: جالب شد.. پس چرا به اون مرد سیل کلفت کمک نکردی؟ اون نوازنده گیتار پریشون؟ اون بچه ویتنامی؟ یا افغانی؟

مرد 1: هرکس به اندازه وسعش

نامیدی: بی خیال مرد... اونوقت وسع تو یه زنه؟... یا مثلاً چهارتا زن؟... بی خیال

مرد 1: داری اذیتم می کنی...

نامیدی: کار نامیدی همینه....

مرد 1: همه حرفات از جنس نامیدی نیست

نامیدی: خب من قبلاً حکمت بودم

مرد 1: حکمت؟

نامیدی: آره.. ولی اون مال خیلی قبله...

مرد 1: چی شد که...

نامیدی: نامیدی شدم؟... خب مردم منو نمی خواستن باید یه جوری خرج زندگی مو درمی آوردم

مرد 1: خرج زندگی؟

نامیدی: خب آره... اولش عذاب وجدان شدم... مضحک بود.. کسی اصلاً منو نمی دید... بعد سعی کردم وسوسه باشم... خب... معلومه که نشد.. بالاخره توسط آقای سارتر به نامیدی ملبس شدم

مرد 1: سارتر کیه؟

نامیدی: مهم نیست... نمی خوام بدونی چرا اینجام؟

مرد 1: چرا...

ناامیدی: او مدم بکشمت

مرد 1: نه... چرا..؟

ناامیدی: تا دو دقیقه دیگه اثر می کنه

مرد 1: چی؟

ناامیدی: سم

نور صحنه می رود

مرد 2 روی صندلی نشسته است/مرد یک میاید و کنارش می نشیند

مرد 2: روز خوبی بنظر میاد...

مرد 1: آره واقعا امیدوار کننده س

مرد 2: الان یه بسته پا...

مرد 1: ستیل... می چسبه آره... بیا.../یه او پاستیل می دهد/

مرد 2: معجزه س...

امیدواری: نه..خب من امیدواریم..دارم کارمو انجام می دم

مرد 2: جدی؟

امیدواری: آره

مرد 2: ماشین آخرین سیستم حتی؟

امیدواری: من گفتم غول چراغ جادو؟ یا مثلا گرگ وال استریت؟

مرد 2: عذر می خوام..خیلی بدهکارم...پول نداری قرض بدی بهم؟

امیدواری: می تونی از بابات قرض بگیری

مرد 2: ممنون از امیدواری...

امیدواری: کارمه...صدام کردی یا تشکر؟

مرد 2: بی خیال...به دوستم خیانت کردم

امیدواری: شاید فراموش کنه

مرد2: دوستم؟

امیدواری: آره

مرد2: عمرا...

امیدواری: می خوام بکشیش؟

مرد2: چی؟

امیدواری: قتل

مرد2: مگه به خدا اعتقاد نداری مرد؟

امیدواری: چرا... ولی می تونی امیدوار باشی بعدش توبه ات قبول بشه

مرد2: دیوانه

امیدواری: دیوانگی زیادم بد نیست.. می تونی تا دیروقت بخوابی... کنترل دستته همیشه... کسی ازت انتظاری نداره... خصوصا مالیات مجبور نیستی بدی

مرد2: بدم نمیگیا

امیدواری: هیچوقت.. پیشنهادم همیشه معرکه س

مرد2: از خود راضی

امیدواری: قبلا خودشیفتگی بودم... اما استعفا دادم

مرد2: چرا؟

امیدواری: نزدیک بود به خودم پیشنهاد فرزندخواندگی بدم

مرد2: اووف

امیدواری: یه چیزایی هس که نمی تونم بگم

مرد2: بی خیال

امیدواری: آره

مرد2: لعنت به تو

امیدواری: بیا این روزو خراب نکنیم.... باشه؟.... مثلا دیدی درختا چقد زیبا؟

مرد2: دارن قطع می شن هرروز

امیدواری: خب کوه که هس

مرد2: دیروز حفاری بود... اونجا بودم...

امیدواری: رودخونه

مرد2: خشک شده

امیدواری: دریا

مرد2: فاضلاب شهری

امیدواری: تالاب چی؟

مرد2: دارن توش خونه می سازن

امیدواری: گندت بزنی.. مردک مریض...

مرد2: فقط واقع گرام

امیدواری: به این میگن بدبینی

مرد2: شاید

امیدواری: مثلاً اون نهالو ببین.... ای وای/ اشاره به سمت تماشاگران/ عوضی... پاتو بردار از روش... روانپریش خل... ولش کن یا اون پروانه... ای بابا/ اشاره به سمتی دیگر/ نکن تو دهننت دیوانه... تو بابا مامان نداری... جان؟ شمایی؟ نه خواهش می کنم... عجب هیکل توپی دارین... نوکرم...

مرد2: ترسو

امیدواری: قبل تر ترسم بودم.. نگفتم؟

مرد2: نه

امیدواری: نه که خودت دلاوری.. برو حالا پیش رفیقت.. گور بابات

مرد2: بی خیال رفیق...

امیدواری: /ناز می کند/

مرد2: غلط کردم

امیدواری: /جوابی نمی دهد/

مرد2: یه راهی جلو پام بذار

امیدواری: هندونه

مرد 2: چی؟

امیدواری: هندونه

مرد 2: شوخیت گرفته؟

امیدواری: امشب مگه یلدا نیست؟

مرد 2: خب؟

امیدواری: یه هندونه بخر.. برو ببین چه خبره... فهمیده یا نه

مرد 2: دمت گرم

امیدواری: قابل نداشت.. میشه 30 چوق

مرد 2: چی؟

امیدواری: پاستیل اشانتیون

مرد 2: مگه تو امیدواری نیستی؟

امیدواری: آره.. ولی الان ساعت کاریم نیست

مرد 2: چی؟ نمی فهمم

امیدواری: مرگم این روزا پول می خواد

مرد 2: پول را می دهد/حرومت بشه

امیدواری: ناشکری... امیدوار باش.. خدافظ

نور صحنه می رود

همان صحنه اول

مرد 1: عوضی.. انقد سیگار دود نکن

مرد 2: تو دود می بینی اینجا؟

مرد 1: نه

مرد 2: خودت که دیوونه تری

مرد 1: ببخشید

مرد2: این بالشت راحت می تونه کاری کنه دیسک آدم بیاد تو عنبیه ش

مرد1: سرکوفت نزن

مرد2: انتقاد بود.. اونم ملیح

مرد1: ملیح هان؟

مرد2: می خوام چیکار کنی؟

مرد1: چیو؟

مرد2: جنازه مو

مرد1: می سوزونم.. ناراحت نیستی که کشتمت؟

مرد2: قبلشم تو یه سلول عصبی حبس بودم.. نگران نباش

مرد1: شعر بود؟

مرد2: شاید

مرد1: چرا با زخم رو هم ریختی؟

مرد2: پرتقال روی میز.. لباس روی فرش... هدیه شیرین لحظه.. اون واقعا زیباست

مرد1: چرت نگو

مرد2: سیگار می خوام؟

مرد1: نه

مرد2: می خوام ترک کنی؟

مرد1: آره

مرد2: دیر نیست

مرد1: نه

مرد2: می خوام هی آره و نه بگی؟

مرد1: نه.. آره.. اه چی می خوام ازم خب بمیر دیگه؟

مرد2: منو می بخشی؟

مرد1:چی؟

مرد2:فقط 20چوق دارم

مرد1:می خوای خیانتتو با پول پاک کنی؟

مرد2:مگه همه اینکارو نمی کنن؟

مرد1:همه غلط کردن

مرد2: می بخشی یا نه؟

مرد1:آره

مرد2:چرا؟

مرد1:که توام ببخشیم واسه کشتنت

مرد2:بی خیال جونم قابل نداشت

مرد1:این چه حرفیه؟

مرد2:نوکرتم

مرد1:فدات بشم

مرد2:پیش ما بیا بازم

مرد1:لابد تو جهنم؟

مرد2:جهنم اونقدام بد نیست

مرد1:پس برو به جهنم

مرد2:بخشیدیم؟

مرد1:آره....تو بخشیدیم؟

مرد2:آره

مرد1:هر دو مٹ سگ دروغ می گیم؟

هردوبا هم:آره

نور صحنه می رود

صدا:پلیس...درو باز کنین.....